

فتأمل...

تاملی پیرامون گفتار، راهبردها و رسالت حوزه
در پرتو پیام حوزه پیشره و سرآمد

ویژه طلاب، فضیای جوان، بزرگان حوزه های علمیه

نسخه ۱



بسم الله الرحمن الرحيم

فتمامل

تاملی پیرامون گفتمان، راهبردها و رسالت حوزه
در پرتو پیام حوزه پیشره و سرآمد

نسخه ۱



مدرسه علمیه مقدسه قرآنی امام خمینی «ره» بوشهر

فهرست

مقدمه	۴
گفتمان سازی	۹
اول: پرهیز از تفسیر به رأی و حفظ وضوح کلام.....	۹
دوم: فهم دقیق و پرهیز از تحریف معنوی	۱۰
سوم: تحقیق در مبانی فکری و نهادینه سازی آن	۱۳
تعمیم این ضرورت به کلیت بیانات	۱۴
چهارم: تاثیر گذاری جهان بینی فقیه بر فتاوی او	۱۵
راهبرد ها	۲۰
لزوم شکل گیری کارگروه های تخصصی با هدف تهیه خروجی های عملیاتی	۲۰
لزوم تعمیم فرآیند [تحول] حوزه علمیه به سراسر کشور	۲۱
لزوم استفاده از ظرفیت طلاب مسئول و دارای منصب	۲۱
بازنگری اساسی در فرآیند جذب طلاب:	۲۲
کوتاه سازی مدت تحصیل:	۲۲
ترویج فرهنگ هجرت علمای برجسته:	۲۳
تدقیق و تقنین رابطه حوزه و دولت با حفظ استقلال	۲۳
توجه نظام مند به معنویت و مهارت های کاربردی:	۲۴



- ۲۵..... بازتعریف نظام مالی حوزه
- ۲۷..... لزوم استمرار در گفتمان سازی
- ۲۸..... نخست، باید زمینه‌سازی فرهنگی و ساختاری صورت گیرد
- ۲۹..... دوم، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطی
- ۲۹..... سوم، لازم است گفتمان‌سازی با پیوستاری علمی همراه شود؛
- ۳۱..... اسراف در حوزه تالیفات و تدقیق‌های علمی
- ۳۱..... فقیه علاوه بر حکم دادن باید تشخیص موضوع بدهد
- ۳۲..... ضرورت مشورت فقیه با متخصصان در تشخیص موضوعات



مقدمه

سخن را با این حقیقت جاودان آغاز می‌کنیم که وجود مقدّس ولیّ امر مسلمین، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (مدّ ظلّه العالی)، به عنوان "امام امت" و "وصیّ امام معصوم"، حلقه‌ی اتصال امت اسلامی به ولایت الهی در عصر غیبت است. ایشان در مقام نیابت عامّه‌ی امام زمان (عج)، وارث رسالت پیامبران و امتداد خطّ هدایت ائمه‌ی هدی (ع) هستند. همان‌گونه که امامان معصوم (ع) سه وظیفه‌ی بنیادین "تبیین دین"، "هدایت امت" و "اجرای احکام الهی" را بر دوش داشتند، این سه رسالت نورانی در عصر حاضر، با حکمت و صلابت تمام، در وجود رهبر فرزانه‌ی انقلاب اسلامی تجسّد یافته است.

امام خامنه‌ای (مدّ ظلّه) به تبعیت از امامان معصوم، نه تنها مُبیین معارف ناب اسلامی و مرزبانی‌کننده‌ی گفتمان اصیل دینی‌اند، که در مقام هدایتگری جامعه‌ی اسلامی، کشتی انقلاب را از تلاطم‌های فکری و هجمه‌های فرهنگی به ساحل امن تمدن نوین اسلامی رهنمون می‌سازند. افزون بر این، ایشان با تدبیر حکیمانه‌ی خویش، ضامن اجرای احکام الهی در گستره‌ی نظام اسلامی و پاسدار عدالتی هستند که آرمان غایی شریعت است. این



سه‌گانه‌ی رهایی‌بخش (تبیین، هدایت، اجرا) همان نقشی است که پیامبر اکرم(ص) و ائمه‌ی اطهار(ع) بر دوش داشتند و امروز، به برکت ولایت فقیه، در وجود رهبر معظم انقلاب تداوم یافته است.

بر این اساس، پیام راهبردی ایشان به مناسبت یکصدمین سالگرد تأسیس حوزه‌های علمیه، تنها یک گفتار یا توصیه تشریفاتی نیست؛ بلکه سندی زنده و پویا از منشور تحول حوزه‌هاست که از مقام امامت امت و ولایت الهی صادر شده است. اهمیت این پیام، نه صرفاً به دلیل جایگاه رسمی رهبری، بلکه به سبب همان نقش امامت‌گونه‌ای است که ایشان در تبیین معارف دین، ترسیم مسیر هدایت جامعه و الزام به اجرای احکام شریعت بر عهده دارند. فهم این پیام، در حقیقت، فهم تکلیف تاریخی حوزه‌ها در قبال منویات ولی عصر(عج) است که در کلام نائب به حق او تجلی یافته است.

جزوه‌ی حاضر، با این باور ژرف گردآوری شده که بیانات امام خامنه‌ای(مدّ ظله) در این پیام، چراغ راه حوزه‌های علمیه در ادامه‌ی مسیر صدساله‌ی خویش و در مواجهه با جهان پیچیده‌ی معاصر است. امید که طلاب غیور و اساتید فرزانه، با درک جایگاه



رفیع این کلمات به مثابه‌ی "بیانِ امامِ امت"، بارِ سنگینِ تحوّلِ حوزه‌ها را در مسیرِ ترسیم‌شده با همّتی مضاعف بر دوش کشند.

این مجموعه‌ای که پیش رو دارید، کوششی است در جهت واکاوی و گفت‌وگو پیرامون مفاهیمی ارزشمند. اما سخن نخست و پایانی ما در این مجال، پاسداشتِ جایگاه بی‌بدیل سندی است که سنگ بنای تأملات حاضر را تشکیل می‌دهد: پیام تاریخی و راهبردی مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) به مناسبت یکصدمین سالگرد تأسیس حوزه‌های علمیه.

صریح‌ترین بیان این است که هیچ یک از مباحث مطرح شده در این جزوه، به هیچ روی، جایگزین یا هم‌تراز مطالعه‌ی عمیق و مستقیم آن پیام گرانسنگ نیست. تمامی گفتارها، تحلیل‌ها و نکاتی که در صفحات آتی می‌آید، صرفاً در حکم حاشیه‌هایی تأمل‌برانگیز بر متن آن سند مادر و مرجع اصلی است. محوریت و اصالت، از آن کلام نورانی معظمّ له است، و این نوشتار، تنها تلاشی است برای پرتوافکندن بر زوایایی از آن بینش ژرف، یا دعوتی مجدد برای بازگشت به سرچشمه.



خواندن، درک، تأمل و تلقی آن پیام تاریخی، بی‌اغراق یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین رسالت‌های طلبگی در عصر حاضر به شمار می‌آید. اهمیت این تکلیف تا بدانجاست که حتی می‌تواند نسبت به بسیاری از دروس اصلی و متداول حوزوی، اولویتی بنیادین و نمودی برجسته‌تر بیابد. این بدان معنا نیست که علوم سنتی حوزوی فاقد ارزشند، بلکه تأکید بر این حقیقت است که آن پیام، چراغ راهی است برای جهت‌دهی به تمامی تلاش‌های علمی و عملی طلبه در مسیر تحقق آرمان‌های اصیل حوزه و انقلاب. این سند، تنها مجموعه توصیه‌هایی تشریفاتی نیست؛ منشور تحول، نقشه‌ی راه آینده و بیانگر رسالت خطیر حوزه در ادامه‌ی مسیر صدساله‌ی خود و در مواجهه با جهان پیچیده‌ی معاصر است.

بر این اساس، صمیمانه‌ترین و ضروری‌ترین درخواست ما از خواننده‌ی گرامی این است که پیش و بیش از هر چیز، و بارها و بارها، به مطالعه مستقیم، دقیق و تفکربرانگیز آن سند ارزشمند و تعیین‌کننده همّت گمارد.



آن را نه به عنوان متنی فرعی، که به مثابه کتاب درسی اصلی، منبع الهام بخش و معیار سنجش اندیشه و عمل طلبگی مورد توجه قرار دهید. فهم دقیق مبانی، دغدغه‌ها، انتظارات و ترسیم آینده‌ای که در آن پیام ترسیم شده، پیش‌نیاز هرگونه گفت‌وگوی سازنده، تحمّل فکری و تلاش برای تحقق آرمان‌های حوزه در این برهه‌ی حساس است.

این جزوه، با علم به این جایگاه رفیع و بی‌جانشین پیام معظمّ له، گردآوری شده و تمامی مطالب آن، در پرتو آن نگاه کلان معنا می‌یابد. امید آنکه مطالعه‌ی این نوشتار، انگیزه‌ای مضاعف برای مراجعه‌ی مکرّر به سرچشمه زلال آن پیام و تأمل بیشتر در مفاهیم ژرف آن باشد. درود بی‌پایان بر طالبان علم و مجاهدان راهی که با درک صحیح این رسالت خطیر، بار سنگین هدایت و پیشرفت حوزه‌های علمیه را در مسیر ترسیم‌شده بر دوش می‌کشند.

والسلام علی عبادالله الصّالحین

عباس عسگری

خرداد ۱۴۰۴



در تحلیل پیام اخیر مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) در یکصدمین سالگرد تأسیس حوزه‌های علمیه را می‌توان در سه محور کلان «گفتمان‌سازی»، «راهبردها» و «مطالبات» مورد بررسی قرار داد.

گفتمان سازی

در راستای بیانیه اخیر مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی)، تبیین چند گام ضروری از جمله «گفتمان‌سازی صحیح» از محتوای آن، از اهمّ وظایف است.

لازم به تأکید است که این گفتمان‌سازی می‌بایست با دقتی فراوان صورت پذیرد تا مبدا دچار انحراف شده یا سخنی خارج از متن بیانات معظم‌له به ایشان منتسب گردد.

در این خصوص، توجه به چند نکته بنیادین حائز اهمیت است:

اول: پرهیز از تفسیر به رأی و حفظ وضوح کلام

بیانات مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) ذاتاً، شفاف و روشن است. خواهش مؤکد این است که این سخنان، محل تفسیرهای شخصی و سلیقه‌ای قرار نگیرد. همان‌گونه که مرحوم علامه



طباطبایی (ره) در آغاز تفسیر المیزان تصریح می‌فرماید: «کم من فرق بین أن يقال: ماذا يقول القرآن، و بین أن يقال: بماذا يُحمل عليه القرآن»^۱ (چه بسیار است فرق میان اینکه گفته شود: قرآن چه می‌گوید؟ و اینکه گفته شود: چه برداشتی بر قرآن تحمیل می‌شود!). متأسفانه گاه مشاهده می‌شود برخی بزرگواران - هرچند از سر دلسوزی یا تمرکز بر وجهی خاص - همین کلام صریح را به‌گونه‌ای نادرست تفسیر می‌نمایند. این رویه پذیرفتنی نیست؛ کلام معظم‌له واضح است و نیازمند افزودن یا کاستن نیست.

دوم: فهم دقیق و پرهیز از تحریف معنوی

ضروری است با دقتی مضاعف، مواظب هرگونه تحریف - حتی غیرعمدی - در فهم کلام معظم‌له بود. بهترین مرجع برای رفع ابهامات موجود در بیانات ایشان، «خود کلام ایشان» است. برای نمونه، کلیدواژه‌هایی چون «نظامات اسلامی»^۲ یا «نظامات

^۱ در مقدمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی تمایزی بنیادین میان دو رویکرد تفسیری قائل می‌شود: ۱- رویکرد «ماذا يقول القرآن» (پرسش از خود قرآن که چه می‌گوید) در مقابل روش ۲- استخراج نظر قرآن از منابع بیرونی. وی با تأکید بر حدیث امام علی(ع) - «کتابُ اللَّهِ يُنطقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» - قرآن را تبیان خود میداند و معتقد است آیات باید با استناد به آیات دیگر تفسیر شوند، نه با تکیه بر پیشفرضهای فلسفی، مکاشفات عرفانی یا روایات ناسازگار با قرآن. این روش «تفسیر قرآن به قرآن»، با پرهیز از تحمیل دیدگاههای شخصی مفسر، خودبستگی قرآن در تبیین معانی را اثبات میکند. علامه حتی عقل قطعی را تنها زمانی به عنوان منبع میپذیرد که همسو با قرآن باشد و روایات را نیز صرفاً اگر مؤید آیات باشند معتبر می‌شمارد.

^۲ مطلبی که من امروز می‌خواهم عرض بکنم - که ان شاء الله سعی کنم کوتاه عرض بشود - این است که فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌اش از اول تدوین فقه است. یعنی حتی قبل از آنکه فقه استدلالی در قرن سوم و چهارم تدوین بشود



- در عهد روایات - فقه سیاسی در مجموعه‌ی فقه شیعه حضور روشن و واضیح دارد؛ که نمونه‌اش را شما در روایات می‌بینید. همین روایت «تحف‌العقول» که انواع معاملات را چهار قسم میکند، یک قسمش سیاسات است - اما السیاسات - که خب، در آنجا مطالبی را بیان میکند. در این روایت و روایات فراوان دیگر، شاخصها ذکر میشود. این روایت معروف صفوان جمال: «کَلَّ شَيْءٌ مِنْكَ حَسَنَ جَمِيلٍ إِلَّا أَكْرَائِكَ الْجَمَالَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ» و دیگر روایاتی که فراوان است، از این قبیل است. بعد که نوبت به عصر تدوین فقه استدلالی میرسد - دوران شیخ مفید و بعد از ایشان - باز انسان مشاهده میکند که فقه سیاسی در آنجا وجود دارد؛ در ابواب مختلف، آن چیزهایی که مربوط به احکام سیاست و اداری جامعه است، در اینها هست. بنابراین سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأماً - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ نه در دوران صفویه داریم، نه در دوره‌های دیگر. اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل «محقق کرکی» ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ حداکثر این است که قضاوت به عهده‌ی یک ملای، آن هم در حد محقق کرکی با آن عظمت بوده است؛ ایشان میشود رئیس قضات، تا مثلاً قضات را معین کند؛ بیش از اینها نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست. ایجاد نظام، کاری است که امام بزرگوار ما انجام داد. همان طوری که جناب آقای مهدوی در نطقشان اشاره کردند - که من اجمالاً اطلاع پیدا کردم - امام مسئله‌ی ولایت فقیه را در نجف استدلالی کردند و بحث کردند؛ بعد هم در مقام عمل، این را پیاده کردند و آوردند، شد یک نظام اسلامی. خب، اینجا دو تا مطلب وجود دارد که ما باید به این دو مطلب توجه کنیم..... نکته‌ی دومی که در این زمینه عرض میکنیم، این است که نظام‌سازی - که گفتیم امام بزرگوار ما بر اساس مبانی فقهی، نظام‌سازی کرد - یک امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را بر اساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این را گذاشتیم وسط، و این تمام شد؛ نه، اینجوری نیست. نظام‌سازی یک امر جاری است؛ روزه‌روز بایستی تکمیل شود، تتمیم شود. ممکن است یک جایی اشتباه کرده باشیم اما مهم این است که ما بر اساس این اشتباه خودمان را تصحیح کنیم، خودمان را اصلاح کنیم؛ این جزو متمم نظام‌سازی است. نه اینکه گذشته را خراب کنیم. اینکه ما میگوئیم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هرچه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسیمان را خراب کنیم، نظام حکومتی و دولتی‌مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقضش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار، یک کار لازمی است.. ۱۳۹۰/۰۶/۱۷ تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همه‌ی صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ی استثنائی و بی سابقه بر دوش حوزه‌ی علمیه نهاده است، و آن تحقیق و تنقیح همه‌ی مباحث فقهی‌ئی است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره‌ی هر یک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمنداست. فقه اسلام آنگاه که اداره‌ی زندگی فرد و جامعه - با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را - مطمح نظر میسازد مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد، و این همانطور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت‌گیری‌های مورد نیازش، غنی میسازد، حوزه‌ی فقاها را نیز جامعیت و غنا میبخشد. روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه‌ی شئون یک حکومت، و نظر به همه‌ی احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه‌ی تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده میدارد. ۲۴/۰۸/۱۳۹۱



ارزشی^۳ که در نگاه نخست بدیهی به نظر می‌رسند، گاه در گفت‌وگوهای علمی محل اختلاف فهم می‌گردند. حل چنین اختلافاتی تنها با رجوع مستقیم به مجموعه بیانات معظم‌له ممکن است. عبارت دیگر تفسیر بیانات مقام معظم رهبری باید از طریق

^۳ یک بخش دیگر از این حقایق احقایی که بعثت و وحی الهی برای مردم روشن کرد، منظومه‌ی ارزشی اسلام است، ارزشهایی که اسلام آنها را تثبیت کرده است، یعنی به عنوان ارزش آنها را شناخته است؛ که آحاد مردم و جوامع مردمی موظفند خودشان را به این ارزشها نزدیک کنند [و به سمت آنها] پیش ببرند؛ سعادشان در این است. از مثل خلقیات فردی که انسان دارای صبر باشد، دارای حلم باشد، دارای گذشت باشد و امثال اینها که صفات فردی انسانها است، تا مفاهیم عمومی و زندگی‌ساز مثل آزادی، مثل عدالت اجتماعی، مثل کرامت انسانی، مثل سبک زندگی؛ اینها جزو آن سلسله‌ی ارزشهای اسلامی است که در اسلام بیان شده و تفهیم شده به ما... در نهج‌البلاغه کلمات متعددی در این زمینه وجود دارد و در بقیه‌ی [منابع اسلامی] بنابر این این سلسله‌ی ارزشها و سلسله‌ی معارف و منظومه‌ی معرفتی و منظومه‌ی ارزشی به این صورت است. پشت سر اینها احکام است؛ یعنی «باید» و «نباید»ها، «بکن» و «نکن»ها؛ این احکام اسلامی -چه فردی و چه اجتماعی- همه برخاسته از آن معارف است و منطبق بر آن ارزشها است؛ یعنی همه‌ی این تکالیفی که خدای تعالی برای فرد مسلم قرار داده است، نشئت‌گرفته‌ی از همان مفاهیم اصلی و معرفتی است و منطبق با مفاهیم ارزشی است و کمک‌کننده‌ی به صعود در این راه است. خب، این مجموعه‌ای است که در بعثت در واقع به مردم هدیه شد. ۱۳۹۹/۰۱/۰۳



دیگر بیانات ایشان صورت پذیرد تا از هرگونه خطر "تحریف"^۴ یا "کج فهمی"^۵ یا "بارکردن فهم شخصی" در امان بماند.

سوم: تحقیق در مبانی فکری و نهادینه‌سازی آن

سخنان حکیمانه مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) بر پایه‌های فکری استواری بنا شده است. «کشف و تبیین این مبانی، رسالت خطیر حوزه‌های علمیه است.» متأسفانه «حجاب معاصریت» موجب غفلت از عمق اندیشه‌ها و بیانات ایشان گشته و از این‌رو، گنجاندن این مبانی در «متون درسی رسمی حوزه» امری ضروری است. این اقدام نه تنها بصیرت‌افزا خواهد بود، بلکه - چنانکه در دعای عرفه امام سجاد(ع) آمده: «و اعنی علی صالح النیة، و

^۴ تحریف معنوی، تفسیر نادرستِ متن بدون تغییر الفاظ است که گاهی نیز ناخواسته صورت می‌گیرد. مهم‌ترین روش‌های آن عبارتند از: ۱- تفسیر به رأی: تحمیل دیدگاه شخصی بر متن، برخلاف قرائن زبانی یا تاریخی. ۲- انزوای متن: جداکردن جمله از سیاق کلی (مانند استناد به آیه‌ای بدون توجه به شأن نزول یا آیات قبل و بعد). ۳- تکیه بر شواهد ضعیف استناد به روایات جعلی یا ضعیف برای اثبات نظری خاص. ۴- تعمیم نادرست: گسترش یک حکم خاص به موارد نامرتبط. - مثال: تفسیر جهت‌دارِ مفهوم "جهاد" به معنای خشونت بی‌قیدوشرط، یا تحریف معنای "ولایت" در متون دینی. این تحریف، «بیش‌تر از تحریف لفظی خطرناک» است چون با ظاهری علمی، حقایق را مخدوش می‌کند.

^۵ اشتباه در درک متن به دلیل فقدان پیش‌زمینه، تعصب یا تحلیل ناقص است، نه تحریف عمدی



مرضی القول و مستحسن العمل^۶ «(خدایا مرا بر نیت شایسته، گفتار نیکو و عمل پسندیده یاری فرما!) - اصلاح نیت و اندیشه طلاب، بسیاری از مشکلات و هزینه‌های حوزه را کاهش خواهد داد.

«موتور محرکه طلبه، انگیزه‌ها و اندیشه‌های اوست.» آشنایی نسل جدید با اندیشه‌های علمایی چون شهید مطهری، علامه طباطبایی، علامه مصباح و به‌ویژه مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) - که در رأس این مسیر فکری قرار دارد - گامی بلند در پیشبرد اهداف حوزه است. غفلت از این مهم، مسئولیتی تاریخی بر دوش ما نهاده که نسل‌های آینده ما را بر آن اساس قضاوت خواهند کرد.

تعمیم این ضرورت به کلیت بیانات

فراتر از این بیانیه خاص، توجه به این اصل کلی حیاتی است که هر سخن رسمی مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) - اعم از آنچه رسانه‌ای پخش می‌شود یا در پایگاه رسمی ایشان منتشر می‌گردد

۶ دعای امام سجاد (ع) در عرفات



- می‌بایست با دقت توسط حوزویان پیگیری شود. گاه یک نکته ظریف در کلام ایشان، افق‌های فکری را برای سال‌ها روشن می‌سازد. و می‌تواند یک فرد را تا ده سال جلو بیندازد. انتظار می‌رود اساتید محترم در کلاس‌های درس، با اشاره مستمر به بیانات روز معظم‌له، فضای گفتمانی پویایی را ایجاد نمایند. این همان گفتمان‌سازی دقیق و مسئولانه‌ای است که باید با حساسیت دنبال شود.

چهارم: تاثیر گذاری جهان بینی فقیه بر فتاوی او

پیش از ورود به تحلیل معنایی و بررسی اسنادی برای فهم مراد معصوم، لازم است نخست بدانیم چگونه خود را مخاطب این کلمات قرار می‌دهیم.

«مخاطب شدن» به سخن شاعر، یعنی آن‌که از منظر خود متن و شرایط بیرونی و درونی آن بهره گیریم، نه صرفاً برداشت شخصی از واژگان. یکی از مهم‌ترین عوامل در این فرآیند، جهان‌بینی فقیه است؛ یعنی آن هوایی که فقیه در آن «تنفس» می‌کند. بعبارت دیگر فضای فکری فقیه تاثیر زیاد و مستقیمی بر فتاوی او دارد.



جهان‌بینی فقیه، به‌مثابه بستر فکری او، در فهم و برداشت مفاهیم شرعی بسیار مؤثر است. اگر این بستر، متفاوت باشد، دو فقیه ممکن است از یک روایت واحد، دو برداشت گوناگون داشته باشند. چنین تفاوتی در موضوع ولایت فقیه به‌روشنی آشکار می‌شود:

روایت «العلماء حصون الإسلام»^۷ و «العلماء ورثة الأنبياء»^۸ به‌لحاظ لغوی روشن است؛ اما آن‌چه محل پرسش است، این است که

۷ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَزْمَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَبَقِيَ الْأَرْضُ الَّتِي كَانَ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا. (الكافي ، جلد ۱ ، صفحه ۳۸) ترجمه: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: چون مؤمن بمیرد فرشته‌های آسمان و نقاط زمینی که خدا را در آنها عبادت کرده و درهای آسمان‌ها که عبادتش از آنها بالا رفته بر او بگریند و در اسلام رخنه‌ای افتد که چیزی آنرا جبران نکند زیرا مؤمنان دانشمندان، دژهای اسلامند، دژهای اسلامند مانند دژهای اطراف شهر.

۸ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا أُوْرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا فَانْظُرُوا عَلِمَكُمْ هَذَا عَمَنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا لَا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ وَ إِنْتَحَالَ الْمِيطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ . الكافي ، جلد ۱ ، صفحه ۳۲ ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی علما وارث پیامبرانند و این برای آن است که پیامبران پول و طلا و نقره از خود به ارث نمی‌گذارند و تنها ارث آنها احادیث است و هر کس استفاده کرد بهره فراوانی برده، بنگرید این علم خود را از چه کسی فرامی‌گیرید زیرا در خاندان ما اهل بیت در هر عصری جانشینان عادلانی هستند که جلو تحریف غالبان و وابستگی خرابکاران و نادانان را می‌گیرند.



چگونه یک فقیه این روایات را در دلالت تامه ولایت مطلقه فقیه به کار می‌برد، در حالی که فقیه دیگر، ولایت فقیه را مقید می‌پندارد و آن را یکی از شئون محدود علما می‌داند. آنچه این دو برداشت را از هم متمایز می‌کند، تفاوت آن دو فقیه در جهان بینی و در نتیجه تفاوت در تعریف اسلام و احکام آن است.

اگر اسلام مجموعه‌ای صرف از قوانین و احکام تلقی شود و فقیه رسالت خود را «حفظ و انتقال محفوظات فقهی» بداند، «العلماء حصون الإسلام» به معنای «نگهبانان قوانین اسلام» خواهد بود و حوزه‌ی عمل فقیه محدود به تبیین و حفظ متون شرعی است؛ نه اجرای آن‌ها.

اما اگر جهان بینی اسلامی، اسلام را مکتبی پویا و فعال در همه شئون زندگی - سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... - فهمیده شود، آنگاه «الإسلام هو الحكومة بشؤونها» و احکام آن، ابزارهای پویایی این نظام‌اند. چنین فقهی ولایت فقیه مطلقه را نه تنها در قلمرو تبیین و هدایت، بلکه در اجرا و بسط عدالت نیز می‌بیند.

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب البیع می‌فرمایند: «الإسلام هو الحكومة بشؤونها، و الأحكام قوانین الإسلام، و هی شأن من



شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، و أمور آلیّة لإجرائها و بسط العدالة^۹». یعنی حقیقت اسلام، همان حکومت با تمامی شئون آن است. حکومت، جامع همه شئون اسلام است و احکام، بخشی از اسلام هستند (و هی شأن من شؤونها) و به تعبیری شاید بتوان گفت که احکام، قوانین اجرایی اسلام هستند. هدف اسلام، تحقق عدالت و جاری شدن عدالت در همه زوایای زندگی است و مطلوبیت احکام به خاطر این است که طریق تحقق عدالت اند و الا خود این احکام اجتماعی، مطلوبیت بالذات ندارند. این عبارت، یک بیان کلیدی است که کلیت نظریه حضرت امام(س) در باب حکومت و احکام را نشان می‌دهد. امام(س) حکومت را اصل و احکام را فرع و از شئون حکومت می‌دانند؛ یعنی آن را نه مقصد اصلی حکومت، بلکه مقصد بالعرض می‌دانند.

این تفاوت در جهان‌بینی، فراتر از نظریه‌پردازی است و بر برداشت فقهی از مسائلی مانند نماز جمعه در عصر غیبت نیز تأثیر می‌گذارد. فقهی که اسلام را نظامی زنده و فعال بداند، از وجوب نماز جمعه در عصر غیبت دفاع می‌کند و آن را ابزار عزت اسلام

۹ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳



در ساختار حکومتی می‌داند؛ در حالی که فقیه با تعریف دیگری از اسلام، ممکن است حکم به عدم وجوب دهد.

بنابراین، برداشت‌های گوناگون فقها از یک مسئله صرفاً ناشی از ضعف علم فقهی نیست، بلکه می‌تواند ناشی از تفاوت در جهان‌بینی آن دو فقیه است.

این جهان‌بینی است که جهت‌گیری‌های فقهی، نحوه‌ی آموزش، سبک تدریس و کنش‌های اجتماعی فقیه را شکل می‌دهد. در نهایت، اگر بخواهیم فهم درستی از کلام شارع داشته باشیم، باید پیش از هر چیز توجه کنیم که فقیه چگونه در «هوای فکری خاص خود - جهان‌بینی» تنفس می‌کند و با چه چشم‌اندازی اسلام و احکام آن را تعریف می‌کند.



راهبرد ها

لزوم شکل گیری کارگروه های تخصصی با هدف تهیه

خروجی های عملیاتی

در خصوص محور راهبردها، با توجه به تبیین پنج رسالت حوزه در بیانات معظم له - که در حقیقت بازتابی از مفهوم «امامت» است (شامل تبیین دین، هدایت امت و اجرای احکام^{۱۰}) بر اساس رابطه امام و امت است - پیشنهاد مؤکد اینجانب تشکیل کارگروه های تخصصی متشکل از فضایی حوزه در زمینه های مختلف است. این کارگروه ها می بایست با الهام از فرمایش امیرالمؤمنین (ع): «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَلِمَ مِنْ أَيْنَ فِي أَيْنَ إِلَى أَيْنَ» (خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده، در کجاست و به کجا می رود)، به ارزیابی دقیق وضعیت تاریخی حوزه، موقعیت کنونی آن - با تأکید بر تصریح معظم له به موفقیت حوزه علمیه قم به عنوان الگوی حوزه های کشور - و ترسیم افق آینده بپردازند. این فرآیند مستلزم شناسایی نقاط قوت و ضعف، شناخت فضای فرهنگی-اجتماعی و

^{۱۰} علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ذیل آیه «و جعلناهم أئمةً یهدون بأمرنا» (انبیاء: ۷۳)، به ارائه شئون امامت می پردازد که سه شأن اساسی برای امامت بیان: نخست، تبیین و تفسیر معارف دین؛ دوم، هدایت تکوینی و باطنی مردم به سوی حق؛ و سوم، اجرای احکام الهی در جامعه. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۴، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.)



درک اقتضائات زمانی است. اهمیت این پیام تا بدانجاست که شایسته است کارگروه‌ها ماه‌ها به واکاوی نظام‌مند آن همت گمارند تا خروجی‌های عملیاتی استخراج گردد.

لزوم تعمیم فرآیند [تحول] حوزه علمیه به سراسر کشور

نکته حائز اهمیت، تعمیم این فرآیند به حوزه‌های علمیه سراسر کشور است. اگرچه قم به‌عنوان «مادر حوزه‌ها» نقش محوری دارد، لکن این امر به معنای عدم توجه به حوزه‌های شهرستان‌ها نیست. هر حوزه محلی می‌بایست با تشکیل کارگروه‌های آموزشی، تبلیغی و اجرایی متناسب با «اقتضائات بومی» خود، نسبت به تحلیل پیام، شناسایی چالش‌ها و ارائه راهکارهای عملی اقدام نماید

لزوم استفاده از ظرفیت طلاب مسئول و دارای منصب

. همچنین ضروری است از تجربیات طلاب صاحب‌منصبی که در عرصه‌های اجرایی (مانند امامان جمعه، قضات یا نمایندگان مجلس) فعالیت دارند، به‌عنوان منابع آگاه به زوایای پنهان مسائل، بهره‌گیری شود.



بازنگری اساسی در فرآیند جذب طلاب:

حوزه‌ها نباید در جذب نیروی انسانی منفعل عمل کنند. با توجه به نقش بی‌بدیل حوزه به‌عنوان «علت مبقیه انقلاب اسلامی» (یعنی عاملی که بقای انقلاب در گرو پویایی آن است)، برنامه‌ریزی برای جذب هدفمند و فعالانه - مشابه تلاش‌های انتخاباتی - ضرورتی انکارناپذیر است. تضعیف حوزه از حیث محتوا یا نیروی انسانی، مستقیماً به انقلاب اسلامی آسیب می‌زند.

کوتاه‌سازی مدت تحصیل:

تحقق تأکید مقام معظم رهبری بر کوتاه‌تر شدن دوره‌های تحصیلی، مستلزم باورپذیری این امر توسط مدیران و طلاب است. در عصری که ابزارهای نوین (نرم‌افزارها، پایگاه‌های داده) انتقال دانش را شتابی بی‌سابقه بخشیده‌اند، توقف ذهنی در الگوهای سنتی طولانی‌مدت - که با امکانات گذشته هم‌خوانی داشت - آفتی بزرگ برای کارآمدی حوزه محسوب می‌شود. باید باور کرد که تربیت مجتهد یا محقق برجسته در بازه‌های زمانی معقول‌تر، با به‌کارگیری روش‌های نوین، شدنی است.



ترویج فرهنگ هجرت علمای برجسته:

منظور از هجرت، کوچ طلاب جوان در حال تحصیل نیست، بلکه انتقال «علما و فضلاء صاحب‌نام و تثبیت‌شده» (پس از طی دوره‌های تخصصی در قم) به شهرستان‌هاست. این امر به ایجاد «مرجعیت علمی»، «مرجعیت معنوی» و «مرجعیت سیاسی» در نقاط مختلف کشور، جلوگیری از تمرکزگرایی افراطی و تقویت حوزه‌های محلی می‌انجامد.

تجربه تاریخ‌ساز حوزه‌هایی چون بغداد، نجف، حله و اصفهان، مرهون هجرت عالمانی چون شیخ طوسی (ره) است. این هجرت‌های آگاهانه، زمینه‌ساز تربیت نیروهای بومی و تقویت زیست‌بوم دینی مناطق گوناگون است.

تدقیق و تقنین رابطه حوزه و دولت با حفظ استقلال

حوزه باید استقلال خود را به‌طور کامل حفظ کند، اما این به معنای قطع ارتباط با دولت نیست. رابطه این دو نهاد باید مبتنی بر «حمایت متقابل سازنده» باشد: دولت از حوزه حمایت قانونی و مالی کند و حوزه نیز با ارائه مشاوره‌های دینی و فقهی از نظام پشتیبانی نماید. ضروری است مصادیق دقیق این حمایت‌های



متقابل و مرزهای آن - به گونه‌ای که به استقلال حوزه لطمه نزنند - در قالب ضوابط شفاف و غیرسلیقه‌ای احصا و تبیین گردد.

حوزه و حکومت همانند «مغز و قلب» در پیکره نظام اسلامی عمل می‌کنند. همان گونه که مغز (حوزه) بدون قلب (حکومت) نمی‌تواند حیات داشته باشد و قلب بدون هدایت مغز از مسیر صحیح خارج می‌شود، تعامل سازنده و مبتنی بر ضوابط این دو نهاد، ضامن پویایی و سلامت کل نظام است. تحقق راهبردهای فوق، گام بلندی در جهت تجسیم این الگوی متعالی خواهد بود

توجه نظام‌مند به معنویت و مهارت‌های کاربردی:

معنویت: تقویت سلوک طلبگی باید فراتر از رویکردهای سلیقه‌ای و ذوقی باشد. مفاهیمی چون «تجمل»، «دنیاگرایی» یا مصادیق آنها در زندگی طلبگی نیاز به تعریف دقیق و آموزش فراگیر عملی دارد.

مهارت‌ها: طلاب به مهارت‌های عملی برای مواجهه مؤثر با جامعه (از مدیریت خانواده تا تعامل اجتماعی) نیاز مبرم دارند. آموزش «اخلاق کاربردی» و «مهارت‌های زندگی» در کنار دروس تخصصی، امری ضروری است.



بازتعریف نظام مالی حوزه

در مدرسه‌های علمیه، بازتعریف و تحکیم ساختار مالی به‌عنوان یکی از راهبردهای کلیدی شناخته می‌شود؛ چرا که تخصیص بهینه منابع، تأمین پایداری مؤسسات دینی و ارتقای کیفیت خدمات آموزشی را تضمین می‌کند. به‌همین دلیل، هدفمند کردن فعالیت‌ها و جریان‌های مالی می‌تواند بازدهی و اثربخشی حوزه‌های علمیه را به‌طور چشمگیری افزایش دهد. نخست باید تحلیل دقیق هزینه‌ها و درآمدها در سطوح مختلف - از مدیریت مرکزی تا مدارس استانی - صورت گیرد تا نقاط قوت و ضعف مالی شناسایی شوند. سپس با تعریف شاخص‌های کلیدی عملکرد برای هر بخش، میزان تحقق اهداف بودجه‌ای و میزان صرفه‌جویی در هزینه‌ها قابل سنجش و ارزیابی خواهد بود.

یکی از مصادیق عملی این راهبرد، تغییر شیوه برگزاری امتحانات شفاهی طلاب است. در گذشته، طلاب از سراسر شهرستان‌ها و استان‌ها ناچار بودند برای شرکت در امتحانات تک‌مرحله‌ای شفاهی به مرکز حوزه، یعنی قم، سفر کنند. این جابجایی انبوه - گاه بیش از ده‌ها طلبه در هر دوره - هزینه‌های سنگین



حمل و نقل، اسکان و وقت تلف شده را برای خانواده و نهاد حوزه به همراه داشت و از سوی دیگر طلاب در شرایط خستگی و مسافرت، کیفیت مناسبی در آزمون‌ها ارائه نمی‌دادند.

اما در رویکرد نوین مالی و اجرایی، به جای جابه‌جایی بی‌شمار افراد، ممتحن یا هیئت ممتحنه به شهرستان‌ها اعزام می‌شود. این شیوه چند مزیت عمده دارد: اول، کاهش محسوس هزینه‌ها؛ چرا که به جای پرداخت کرایه و اقامت برای ده‌ها طلبه، تنها هزینه سفر و اسکان یک یا چند ممتحن تامین می‌شود. دوم، ارتقای کیفیت آزمون‌ها؛ زیرا طلبه در محیط آشنای محل سکونت خود در آرامش بیشتری قرار می‌گیرد و با آمادگی کامل‌تری به سؤالات پاسخ می‌دهد. سوم، تسهیل مدیریت زمان؛ مسئولان حوزه می‌توانند با برنامه‌ریزی دقیق‌تر، جلسات آزمون را در زمان‌های مناسب برگزار کنند و از تداخل با تعطیلات و مناسبت‌های محلی جلوگیری نمایند.



این تجربه موفق، نمونه‌ای از تأثیرگذاری تعریف مجدد نظام مالی و اجرایی در حوزه‌های علمیه است. پیاده‌سازی چنین راهکارهایی نیازمند همکاری مستمر میان ستاد مدیریت حوزه، مدیران مدارس علمیه، و همچنین طلاب و اساتید است.

در نهایت، بازتعریف نظام مالی حوزه‌های علمیه تنها به کاهش هزینه‌ها منتهی نمی‌شود، بلکه با تخصیص هدفمند منابع به اولویت‌های واقعی آموزشی، پژوهشی و تبلیغی، زمینه‌ساز توسعه پایدار و ارتقای جایگاه علمی طلاب و اساتید خواهد بود. به عبارتی، با بهینه‌سازی ساختار مالی و اجرایی، حوزه‌های علمیه قادر خواهند بود مأموریت اصلی خود در تربیت نیروهای متخصص و عامل به دین را با کیفیت بالاتر و بازدهی بیشتر به انجام رسانند.

لزوم استمرار در گفتمان سازی

در حوزه‌های علمیه، پیگیری و ترویج «گفتمان پیام صد سالگی حضرت آقا» و بازتاب مداوم بیانات مقام معظم رهبری باید به‌عنوان یک اولویت راهبردی در نظر گرفته شود؛ چرا که تحقق اهداف بلندمدت انقلاب اسلامی و تربیت نسل مؤمن و کارآمد در گرو پایداری و استمرار این جریان فکری است.



بر همین اساس، نمی‌توان گفتمان یادشده را در قالب یک رویداد زودگذر یا برنامه‌ای مقطعی تعریف کرد و سپس به دلیل گرفتاری‌های روزمره و مشغله‌های دیگر، آن را به‌حال خود رها کرد. بلکه لازم است تمام دستگاه‌های مرتبط، از مدیریت مرکزی حوزه تا مدارس استانی، با تدوین تقویم بلندمدت و تعریف مناسبات دقیق اجرایی، این گفتمان را در تمامی سطوح برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و تبلیغی خود نهادینه سازند.

نخست، باید زمینه‌سازی فرهنگی و ساختاری صورت گیرد؛ یعنی با اختصاص ردیف بودجه مشخص در چارچوب نظام مالی حوزه، نشست‌های تخصصی، کارگاه‌های تفسیر محور و کرسی‌های آزاداندیشی پیرامون نکات کلیدی پیام صد سالگی حضرت آقا به‌طور منظم برگزار شود. در این جلسات استادان برجسته و صاحب‌نظران پایان‌نامه‌محور حوزه‌های علمیه می‌توانند به استخراج لایه‌های نوآورانه بیانات رهبری پرداخته و ارتباط آن با مسائل روز حوزوی و اجتماعی را تحلیل کنند. برای مثال، با راه‌اندازی «ایستگاه‌های گفتمان» در هر مدرسه علمیه، طلاب در هر هفته دسته‌بندی موضوعی دریافت کرده و با مدیریت استاد راهنما مطالب خود را ارائه و نقد کنند.



دوم، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطی - از سامانه‌های وبینار و کلاس‌های مجازی تا شبکه‌های اجتماعی حوزوی - نقش مؤثری در تداوم جریان گفتمانی خواهد داشت. با ایجاد یک پلتفرم تعاملی اختصاصی با دسترسی ایمن و پایدار، امکان تبادل نظر میان طلاب سراسر کشور درباره محورهای پیام صد سالگی فراهم می‌آید؛ به‌گونه‌ای که حتی طلبه‌های مناطق دورافتاده نیز از مباحث جاری به‌روز بمانند و مشارکت فعالانه داشته باشند. افزون بر این، انتشار محتوای خلاصه‌شده، پوستر و اینفوگرافیک در بازه‌های زمانی معین، جذابیت مباحث را افزایش داده و از تحلیل‌های صرفاً آکادمیک فراتر می‌رود.

سوم، لازم است گفتمان‌سازی با پیوستاری علمی همراه شود؛ یعنی مرکز مدیریت حوزه کلان‌پروژه‌ای پژوهشی با هدف «تحلیل تطبیقی شاخص‌های صد سالگی رهبری» با مشارکت پژوهشگران و اساتید تخصصی تأسیس کند و نتایج آن را در قالب مقالات، کنفرانس‌ها و کتاب‌های تخصصی منتشر نماید. این امر علاوه بر بالابردن اعتبار محتوا، زمینه ارتقای علمی طلاب و اساتید را نیز فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، گفتمان پیام صد سالگی به یک محور پژوهشی درازمدت مبدل شده و جریان فکری آن نسل‌ها را تغذیه می‌کند.



در مرحله اجرایی، هر مدرسه علمیه می‌تواند یک «کارگروه گفتمان» متشکل از نمایندگان طلاب، استادان و مدیران راه‌اندازی کند تا بر برنامه‌ها نظارت مستمر داشته و بازخوردها را جمع‌آوری کند. با استفاده از شاخص‌های کلیدی عملکرد مانند تعداد جلسات برگزارشده، مقالات تولیدشده و مشارکت فعال طلاب، می‌توان میزان پیشرفت گفتمان را سنجید و در صورت لزوم، اصلاحات لازم را اعمال نمود.

در نهایت، استمرار و عدم خستگی در گفتمان‌سازی مستلزم تغییر نگرش از «طرح مقطعی» به «فرآیند دائمی» است. وقتی پیام صد سالگی حضرت آقا تبدیل به یک پروژه دینی-فرهنگی با چشم‌انداز پنج تا ده‌ساله گردد، آنگاه خواهیم توانست گفتمانی پویا و تأثیرگذار را در سراسر نظام تعلیم و تربیت حوزوی بنیان نهیم که نه‌تنها امروز، بلکه وایام و نسل‌های آینده نیز از ثمرات آن بهره‌مند شوند.



اسراف در حوزه تالیفات و تدقیق های علمی

در حوزه های علمیه، کمیت تولیدات علمی در سطح بسیار بالاست؛ اما متأسفانه بخش عمده ای از این آثار، به عنوان موتور محرکه پیشرفت نهاد حوزوی عمل نمی کنند. گاهی اساتید محترم کتاب ها و رساله هایی تألیف می کنند در موضوعاتی که پیش از آنها ده ها بار توسط بزرگان حوزه واکاوی شده و به صورت مفصل بحث و نقد شده است. چنین آثاری نه تنها بار دانش را افزایش نمی دهد، بلکه تکرار مکررات تلقی شده و موجب اتلاف منابع مالی و زمانی می گردد. در واقع این گونه تولیدات، مصداق عینی اسراف علمی و سازمانی است؛ زیرا هزینه های پژوهش، چاپ، توزیع و نیز وقت ارزشمند طلاب و اساتید، بدون خلق ارزش افزوده واقعی صرف شده است.

فقیه علاوه بر حکم دادن باید تشخیص موضوع بدهد

گفته می شود تشخیص موضوع از وظایف فقیه نیست و فقط صدور حکم کافی است، اما این دیدگاه نادرست است؛ زیرا اگر فقیه پیش از بررسی دقیق موضوع و وضعیتی که حکم باید بر آن منطبق شود، صرفاً حکم را «پرتاب» کند، اساساً از فهم مقصود شارع و شرایط مصداقی مردم غافل مانده است. نتیجه آن صدور حکمی



است که ممکن است با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی تطبیق نداشته باشد و نه‌تنها مشکل را حل نکند، بلکه موجب سردرگمی افراد در عمل شرعی شود. تشخیص موضوع - یعنی شناخت ماهیت عملی یا مسئله پیش‌آمده، احراز علل و مصالح جاری و تمییز مصادیق بیرونی - کلید انطباق درست حکم با مصداق است. فقیه باید با احاطه‌ای عقلانی، نقادی و علمی، ابتدا موضوع را تبیین کند و سپس بر اساس منابع فقهی به حکم برسد. در غیر این صورت حکم صادرشده از دایره مقاصد شارع خارج می‌شود و عملاً بی‌اعتبار می‌گردد؛ زیرا رابطه‌ای صحیح میان حکم و مصداق برقرار نشده است و عدالت شرعی تأمین نمی‌شود.

ضرورت مشورت فقیه با متخصصان در تشخیص موضوعات

از منظر فقه حکومتی که مورد تأکید رهبری است، فقیه افزون بر استنباط حکم شرعی، «مسئول شناخت دقیق موضوعات» است؛ زیرا صدور حکم بدون درک عمیق واقعیت‌های عینی جامعه، به «انحراف در تطبیق» می‌انجامد و ممکن است مصداق «تَحْکِیمُ الْقَوَاعِدِ عَلَى فَهْمِ خَاطِئِ» (استوارسازی احکام بر فهم نادرست)



شود. علت این امر آن است که «مقاصد شریعت» (عدالت، مصلحت عمومی، حفظ نظام) تنها زمانی محقق می‌شوند که حکم بر موضوعی منطبق گردد که تمام ابعاد آن - از جمله پیچیدگی‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی - به دقت احصا شده باشد.

فقیه اگرچه در ادله‌ی نقلی و اصول استنباط تخصص دارد، اما در عرصه‌هایی مانند «اقتصاد مدرن»، «فناوری دیجیتال»، «روانشناسی جمعی» یا «علوم پزشکی»، فاقد دانش تخصصی است. به‌عنوان مثال، تشخیص "ماهیت قراردادهای بورس" یا "پیامدهای اجتماعی ممنوعیت شبکه‌های مجازی" بدون مشورت با اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و متخصصان فناوری، تصویری ناقص به فقیه می‌دهد و حکم صادرشده را به یکی از دو آفت دچار می‌کند:

- ۱- انفعال در برابر مسائل مستحدثه (مانند تأخیر در حکم‌پردازی برای معاملات رمزارزها)
- ۲- صدور احکام غیرعملیاتی (مانند تحریم‌های کلی که اجرای آن تخریب نظام اقتصادی را در پی دارد).



از این رو، مکانیزم شورایی تخصص‌محور تنها راه برون‌رفت است؛ همان‌گونه که در نهادهایی مانند «شورای عالی انقلاب فرهنگی» یا «شورای فقهی بانک مرکزی»، متخصصان هر رشته با ارائه‌ی تحلیل‌های علمی، هسته‌ی موضوع را تشریح می‌کنند (مثلاً الزامات پزشکی در پیوند اعضا) و فقیه‌ها تطبیق این داده‌ها بر مصالح نظام و مقاصد الشریعه، حکم‌نهایی را استنباط می‌کند. این فرآیند نه تنها به معنای تفویض امر فتوا به غیرفقیه نیست، بلکه «تقویت اجتهاد» از طریق «کشف موضوع» است. نتیجه‌ی این تعامل، «پرهیز از جمود» (با به‌روزرسانی فقه در مسائل نو) و «اجتناب از انزوای اجتماعی» (با تضمین اجراپذیری احکام) است.

اگر این مدل تعاملی تحقق نیابد، دو خطر جدی نظام اسلامی را تهدید می‌کند:

اولاً احکام به‌صورت انتزاعی صادر می‌شوند و گسست بین فقه و جامعه ایجاد می‌کنند (مانند برخی فتاوی سنتی درباره بازی‌هایی همچون شطرنج یا نقاشی و مجسمه‌سازی یا موسیقی یا بانکداری که بدون درک مکانیسم‌های مالی، به تحریم‌های کلی منجر شد)؛

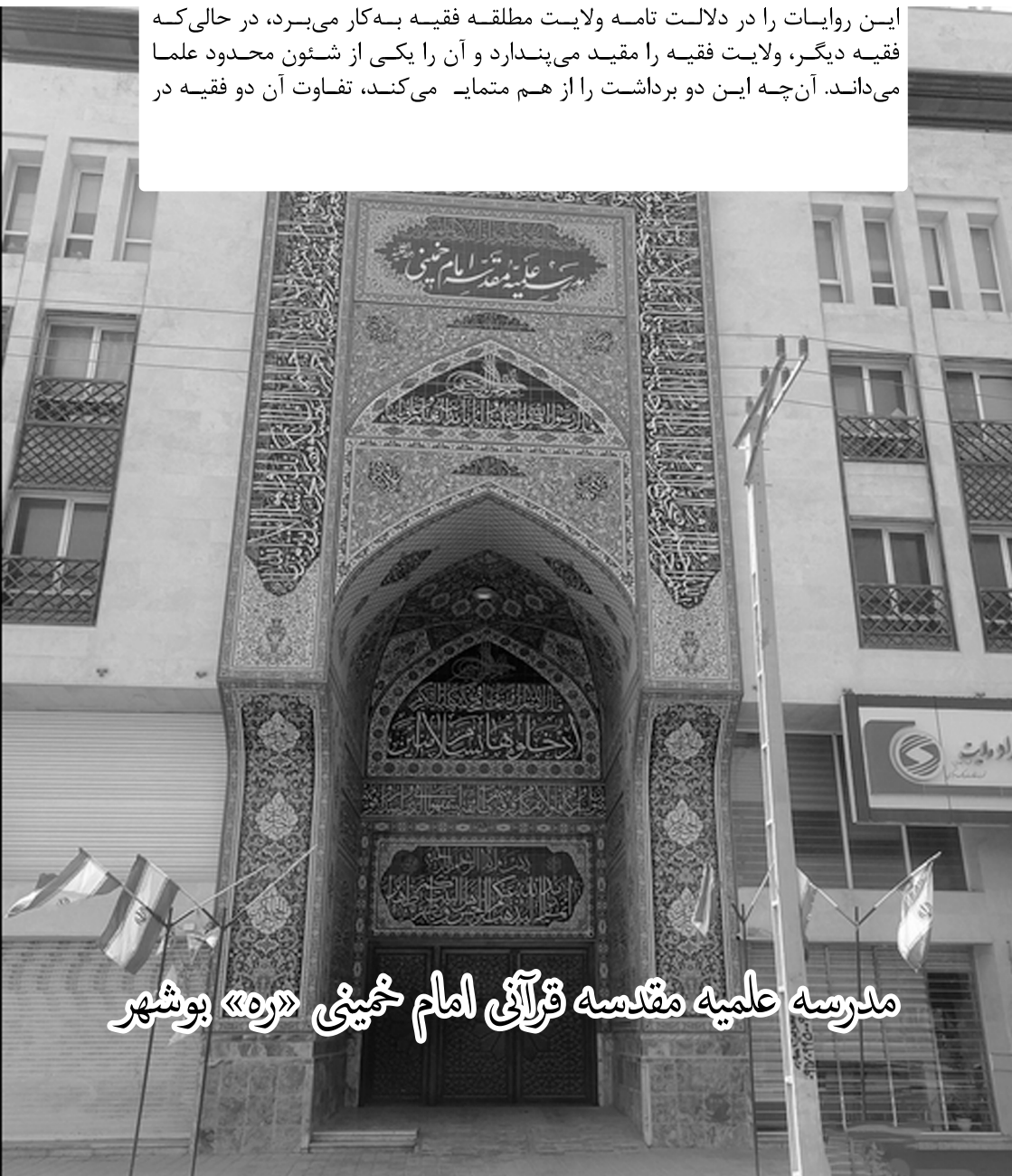


ثانیاً مقاصد عالی‌هی شریعت مانند عدالت یا حفظ نظام، قربانی ظاهرگرایی فقهی می‌گردند. تجربه‌ی چهار دهه نظام اسلامی نشان داده است احکامی موفق بوده‌اند که با مشورت «هیأت‌های علمی تخصصی» استخراج شده‌اند، مانند «اقتصاد مقاومتی» که ترکیبی از داده‌های اقتصاددانان و احکام فقها بود. در مقابل، مواردی که فقیه بدون شناخت موضوع حکم صادر کرده (مانند برخی سیاست‌های جمعیتی دهه ۶۰)، به اصلاحات مکرر نیاز یافته‌اند. بنابراین، «فقه پویا» در گرو تبدیل حوزه‌های علمیه به «پلتفرم تعامل فقها و متخصصان» است تا هر حکمی، ترجمان عینی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^{۱۱} در عصر حاضر باشد.

^{۱۱} إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ -
سوره نحل آیه ۹۰

جهان‌بینی فقیه، به‌مثابه بستر فکری او، در فهم و برداشت مفاهیم شرعی بسیار مؤثر است. اگر این بستر، متفاوت باشد، دو فقیه ممکن است از یک روایت واحد، دو برداشت گوناگون داشته باشند. چنین تفاوتی در موضوع

روایت «العلماء حصون الإسلام» و «العلماء ورثة الأنبياء» به‌لحاظ لغوی روشن است؛ اما آن‌چه محل پرسش است، این است که چگونه یک فقیه این روایات را در دلالت تامه ولایت مطلقه فقیه به‌کار می‌برد، در حالی که فقیه دیگر، ولایت فقیه را مقید می‌پندارد و آن را یکی از شئون محدود علما می‌داند. آن‌چه این دو برداشت را از هم متمایز می‌کند، تفاوت آن دو فقیه در



مدرسه علمیه مقدسه قرآنی امام خمینی «ره» بوشهر